

ترجمه‌ای نارسا از متنی مقدّس

دکتر احمد احمدی*
ahmadi@Samt.ac.ir

چکیده

یکی از مشهورترین کتب ادعیه مکتب تشیع کتاب *مفاتیح الجنان* است که در آن بسیاری از دعاها، مناجات‌ها و زیارت‌نامه‌ها را مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان‌الله علیه گردآوری کرده‌اند. این کتاب از سال ۱۳۴۹ هجری قمری به بعد بارها به فارسی ترجمه شده است؛ از جمله ترجمه‌ها، ترجمه جناب حجة الاسلام آقای موسوی دامغانی از انتشارات نشر مشرقین و مرکز به‌نشر، و ترجمه استاد کمره‌ای از انتشارات تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر است که سالهاست مورد استفاده عموم قرار دارد. در مقاله ذیل تنها موارد بسیار اندکی از ترجمه آقای دامغانی و نیز مواردی از ترجمه استاد کمره‌ای بررسی و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها

مفاتیح الجنان، مناجات، دعا، زیارات، قصیده اُزری.

مقدمه

کتاب *مفاتیح الجنان* مرحوم ثقة‌المحدثین، حاج شیخ عباس قمی اعلی‌الله مقامه فی‌الخلد، را کم کسی است از متدینین شیعه که نشناسد و حتی با آن مأنوس نباشد و از آن استفاده نکند. این کتاب در همه مشاهد مشرفه، در مساجد و در بسیاری از خانه‌ها هست و برای خواندن زیارات و مناجات‌ها و دعاها، به‌ویژه دعا‌های ماه رمضان، مورد استفاده عموم است و بی‌گمان اخلاص مؤلف والامقام آن و عنایت معصومین علیهم‌السلام در این روایتی و فراگیری مؤثر بوده است.

* عضو هیئت علمی و رئیس سازمان مطالعه و تدوین «سمت»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۰

عیار، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۵۷

پیدا است که ترجمه چنین اثر گرانقدری به زبانهای دیگر، به ویژه به زبان فارسی، از همان آغاز رواج و روانی، ضرورت تامّ و تمام داشته است و ترجمه‌های خوب و ناخوبی هم از آن شده است که در اینجا به بررسی تنها چند مورد از ترجمه برادر ارجمند جناب حجة الاسلام آقای موسوی دامغانی - نشر مشرقین - که سالها در آستان قدس رضوی و طبعاً در جاهای دیگر در دسترس زائران و غیر زائران است، و نیز به مواردی از ترجمه استاد کمره‌ای می‌پردازیم.^۱

ضرورت‌های بنیادین فنّ ترجمه

از جمله ضرورت‌های اولیه ترجمه، تسلط کافی به ساختار زبان مبدأ یعنی به صرف و نحو و معانی گوناگون هر واژه و نیز آگاهی کامل از معانی و بیان و بدیع به معنای عامّ و از آن جمله، در مورد زبان متن مورد ترجمه است. همچنین تخصص کافی به علمی که محتوای متن بر آن مبتنی است و از آن ساخته شده و به تعبیر دیگر: علمی که متن را تشکیل می‌دهد. مترجمان قرآن کریم که تسلط کافی بر صرف یا نحو عربی نداشته‌اند در ترجمه به خطاهای فاحشی افتاده‌اند، همچنین است عدم تسلط در بلاغت - یعنی فن معانی و بیان و بدیع - و یا عدم تسلط به محتوای آیات. در ترجمه مورد بحث اینجا هم - چنان که خواهیم دید - متأسفانه به جهت عدم تسلط به موارد یاد شده یا عدم دقت در به کار بستن آنها، خطاهای سنگینی رخ داده است.^۲ اما مواردی بسیار اندک از خطاها عبارت‌اند از:

۱. در اعمال شب جمعه. و معاکف الهمم قد تعطلت الأعلیک، و مذاهب العقول قد سمّت إلاّ إلیک: و هر همتهای رسا حقیقتاً بیهوده و تباه است جز این که تو بر همّت گماری، و راههای اندیشه همه بسته است جز به سوی تو (ص ۵۶).

و ترجمه استاد کمره‌ای: و همتهای رسا بیهوده باشند جز با توجه بر تو و روش خردها نمی‌رسد، جز به سوی تو باشد (ص ۶۴).

ترجمه درست: و اقامتها - یا اقامتگاهها - ی همتها (بر هر درگاهی) بیهوده است مگر بر (درگاه) تو و راههای عقول (به هر سو) فرا می‌روند مگر به سوی تو (که به جایی نمی‌رسند و کنه ذات تو را در نمی‌یابند). آری، اگر سمّت به معنای فرارفتن را سمّت، از سمّ به معنای بستن، بخوانیم ترجمه درست است، ولی این متن، سمّت است نه سمّت، و اگر

۱. البته این بررسی یا نقد می‌بایست سالها پیش از این انجام می‌شد، و اینجانب از سالها پیش در باب ترجمه جناب موسوی به مسئولان آستان قدس تذکر دادم و مرکز پژوهشهای آستان قدس به ترجمه بهتری

پرداخته که در شرف چاپ است ولی به هر حال اگرچه دیر هم شده این بررسی لازم است.

۲. اولین ترجمه هر یک از موارد مربوط به آقای موسوی دامغانی است.

قرار باشد سُمَّتْ بخوانیم و سُمَّتْ ترجمه کنیم باید اعلام کنیم تا مایه اشتباه خواننده نشود.

۲. در دعای صباح.

- بَغْيَاهِبَ تَلْجُلُجَه: به کمک گاه! لرزانش (ص ۹۷).

ترجمه درست: به تاریکیهای شدید تزلزلش (همچون گرفتگی و گرداندن زبان به گاه گفتار).

- يا من قُرْبٍ من خَطَرَاتِ الظُّنُونِ وَبَعْدَ عن لَحْظَاتِ العُيُونِ: ای کسی که نزدیک است به نهاد دلها و در گردش چشمهای دور (ص ۹۷).

ترجمه درست: ای کسی که به آنچه در ادراکها خطور می کند (می گذرد) نزدیک و از نگاههای چشمها به دور است.

- والنَّاصِعِ الحَسَبِ في ذِرْوَةِ الكاهِلِ الأَعْبَلِ: و بدرخشد پیشانیش در خاندانی بر کناره دوستی (ظاهراً، مثل ترجمه کمره‌ای کنگره دوشی بوده و خطای نگارشی است) استوار و برجا باشد (ص ۹۸).

ترجمه درست: (پیامبر - ص - دارای) تباری ناب و تابناک بر فراز دوشی مستحکم (جایگاهی بس بلند و نژاده و اصیل) است.

۳. مناجات نهم از مناجاتهای پانزده گانه. أَسْئَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ: و خواهم که دوست تر گردانی به خود از دیگران (ص ۲۰۸).

ترجمه درست: و از تو می خواهم که خودت را نزد من از هر چه جز تو است محبوب تر گردانی.

۴. مناجات شعبانیه.

- الهی انا عبدٌ اتَّصَلْتُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهَكَ به من قَلَّةِ استحيائي من نظرك: خدایا من بنده‌ای هستم عذرخواه به در گاهت آمدم (از) آنچه در برابر تو ایستادگی کردم به واسطه قَلَّتْ حیا از نظر تو (ص ۲۶۱).

ترجمه درست: خدایا من بنده‌ای هستم که بیزاری می جویم به (در گاه) تو از اینکه از نگاهت (به من در حال ارتکاب گناه) کم حیا - یا بی حیا - بودم و (در این حال) با تو روبه‌رو می شدم (از اینکه می دانستم مرا می بینی و بی شرمانه گناه می کردم و باز هم روبه‌روی تو می ایستادم، بیزاری و اعتداز می جویم).

- الهی و أَلْهَمْنِي وَ لَهَا بذکرک الی ذکرک و هَمَّتِي في رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ و مَحَلِّ قُدْسِكَ: خدایا به من الهام کن شیفتگی ذکرَت را پیایی و پیوسته و همتت برای نشاط و کامیابی و پیروزی نامهایت و جایگاه مقدّست (ص ۲۶۲).

ترجمه درست: خدایا به من الهام کن به شیفتگی ذکرت را پیاپی و قرار بده همتم را در نشاط و شادمانی از بهره‌مندی از اسمائت (که همه چیز را پر کرده‌اند و توسل به آنها وسیله ارتباط با تو است) و در (رسیدن به) جایگاه قدست.

البته در نسخه مفاتیح لفظ «اجعل» نیست که شاید از قلم مرحوم قمی افتاده است و به همین جهت، عبارت متن هم مبهم است. در اقبال اثر سید ابن طاووس (کربلا، ۶۵۰-۶۵۶ ه. ق)، لفظ «اجعل» آمده و معنی را چنان که در ترجمه اینجانب دیدیم روشن ساخته است. در بحار (علامه مجلسی، چاپ بیروت، ج ۹۱، ص ۹۹)، چنین آمده است: و هُمْنِي اِلَى رُوحِ نَجَاحِ اسْمَائِكُ: مرا ذوب کن (و بکشان) به سوی...

۵. از دعای امام حسین (ع) در روز عرفه. ترجمه این دعا آنقدر ناقص است که خود به تنهایی در یک یا چند مقاله باید بررسی و نقد شود؛ در بسیاری از جاها، ترکیب نحوی جمله به دست نیامده و به همین سبب ترجمه هم ناقص و نارسا شده است و دریغاً که ترجمه استاد کمره‌ای هم دچار همین آفت است و گویی جناب آقای موسوی این ترجمه را گاه اندکی دستکاری و نقل کرده و کاتب هم اغلاطی در آن پدید آورده است! برای نمونه:

- الهی اَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ اِلَى الْاَثَارِ فَارْجِعْنِي اِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْاَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْاِسْتَبْصَارِ حَتَّى اَرْجِعَ اِلَيْكَ مِنْهَا - كَمَا دَخَلْتُ اِلَيْكَ مِنْهَا - مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ اِلَيْهَا وَ مَرْفُوعٌ الْهَمَّةِ عَنِ الْاِعْتِمَادِ عَلَيْهَا: خدایا دستور دادی مراجعه به آثار کنم پس مرا به خود بطلب از تجلی انوار و راهنمایی بینش دل با بصیرت، تا مراجعه کنم به درگاہت از آنها چنانچه از همانها به درگاه تو راه یافتم و نهاد [نهان ظ] از نگاه به آنها پرداختم و همت خود را از اعتماد بدانها برداشتم (ص ۴۵۱).

و از استاد کمره‌ای: معبودا فرمان دادی مراجعه به آثار کنم، پس مرا به خود جلب کن از تجلی انوار و رهنمایی بینش دل، تا مراجعه کنم به درگاہت از آنها چنانچه از همانها به حضرت تو ره یافتم و نهاد از نگاه به آنها پرداختم و همت خود را از اعتماد به آنها برداشتم (ص ۴۹۴).

ترجمه درست: معبودا! فرمان دادی به آثار (صنع تو) رجوع کنم (و از آنها به شناخت تو راه یابم)، اکنون (پس از این مرحله) مرا با پوششی از انوار و با بصیرت‌جویی هدایت یافته به سوی خودت بازگردان تا - همچنان (که در آغاز) از آثار به تو راه یافتم - از آنها به سوی تو بازگردم درحالی که باطن و ضمیرم دیگر التفاتی به آثار ندارند و از اعتماد بر آنها همت بر گرفته‌ام (و از توجه به آثار فراتر رفته دیگر به آنها نمی‌پردازم).

ملاحظه می‌کنیم که «بکسوة الانوار» به معنای «از تجلی انوار» نیست و «مصون‌السرّ» تا آخر» حال است از «أرجع...» نه از «دخلتُ...» و گرنه، چنانکه در هر دو ترجمه دیدیم، معنی یکسره از دست رفته است.

- انت‌الذی أزلت الأغیار عن قلوب أحبائك حتی، لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک: تویی که برطرف ساختی دیگران را از دلهای دوستانت تا دوستی دیگران را جدا ساختند و پناه بردند [احتمالاً «نبردند» بوده و خطا از کاتب است] به دیگری (ص ۴۵۲).
ترجمه درست: تویی که (التفات به) دیگران را از دلهای دوستانت زدودی تا جز تو را دوست نداشتند و به غیر تو پناه نبردند.

- یا من استوی برحمانیته فصارالعرشُ غیباً فی ذاته ... یا من تجلی بکمال بهائه فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الإِسْتَوَاءَ: ای که بر رحمانیت خود استواری و عرش در غیبت ذات تو است... ای که پرتو افکند به کمال نور خود و پابرجا شد عظمتش استواری را (ص ۴۵۴).
و از استاد کمره‌ای: ای که استواری به رحمانیت خود و عرش در غیب ذات تو است ... ای که پرتو افکند به کمال نور خود و برجا کرد عظمتش استواری را (ص ۴۹۷).

ترجمه درست: ای کسی که با صفت فراگیر رحمانیتش (بر همه چیز) احاطه دارد و در نتیجه حتی عرش هم در (رحمانیت که وصف) ذات او (است) نهفته و ناپیدا است ... ای که با کمال نورانیت خویش تجلی کرد و (با این تجلی) عظمتش آن احاطه (ی رحمانیت) را تحقق بخشید (و نمودار ساخت).

۶. از دعای امام حسین (ع) در شب عرفه. أَسْئَلُكَ بِمَعَادِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ: از تو خواهم به بست و بندهای عزت عرشت و نهایت رحمت از کتابت (ص ۴۲۲).

و از استاد کمره‌ای: از تو خواهم به بست و بندهای عرشت و نهایت رحمت از کتابت (ص ۴۶۲).

ترجمه درست: ترا سوگند می‌دهم به گرگاههای عزت عرشت (به آن و یژگیهایی که عزت و عظمت عرشت از آنها و مربوط به آنهاست و به تعبیری دیگر: ترا قسم می‌دهم به عزت و عظمت عرشت)^۱ و به عالی‌ترین درجه رحمت از کتاب تقدیرت (که برای کسی آن رحمت را مقدر می‌کنی).

۷. در اعمال عید نوروز. و یعلم مُسْتَقَرُّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا: و می‌داند خدا ثابتش و نااثبتش را (ص ۴۹۳).

ترجمه درست: و (خدا) می داند جایگاه ثابت و جایگاه متغیر آن (جنبنده) را.

۸. در آداب زیارت.

و مِنْ حَدِيثِ كَرِبَلَا وَ الْكَعْبَةِ لَكِرِبَلَا بَانَ عَلُوُّ الرُّتْبَةِ

از حدیث کربلا و خانه کعبه برتر دان کربلا را بر آن (ص ۵۰۸)

ترجمه درست: و از روایت (مناظره میان) کربلا و کعبه برتری مقام کربلا (بر کعبه) آشکار گردیده است. ترجمه بقیه ایات هم، همین طور نارساست.

۹. در اعمال ماه صفر. ترجمه نه بیت منسوب به حضرت زهرا سلام الله علیها، (ص ۴۸۷) و نیز ترجمه شش بیت آداب سفر از ابن اعسم و شش بیت آداب زیارت از سخاوی و ترجمه پنج بیت بعد از بیت اول - که در شماره قبل (۸) بررسی شد - از علامه بحرالعلوم (ره)، سراسر اینها عیناً از ترجمه مرحوم کمره‌ای - که ترجمه و نظم‌ی نه چندان دلنشین است - آمده، بی آنکه اشاره‌ای به مأخذ بشود و حتی غلطهایی هم از کاتب در آنها راه یافته است!!

۱۰. از قصیده هائیه اُزری رضوان الله علیه. این قصیده که افزون بر هزار بیت بوده و دریغا که بیش از ۵۸۷ بیت از آن باقی نمانده، از لحاظ محتوای اعتقادی شیعی به قدری غنی است که آن را نامه دین نامیده‌اند و مرحوم صاحب جواهر آرزو می کرده که آن قصیده در نامه عمل وی و کتاب چهل و چند جلدی جواهر او - مهم ترین منبع فقها - در نامه عمل اُزری نوشته شود^۱ و از لحاظ بلاغت و هنر شعر هم به راستی در ستیغ بلاغت و هنر است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی ۴۱ بیت از این قصیده را در مفاتیح آورده است. حال، پنج مورد از ترجمه (آقای موسوی دامغانی، ص ۵۳۹، ۵۴۰ و ۵۵۸) چنین نظم‌ی را ببینیم!:

إِنَّ تَلْكَ الْقُلُوبَ أَقْلَقَهَا الْوَجْدُ وَ أَدْمَى تَلْكَ الْعُيُونَ بُكَاهَا

به راستی این دلها را به حرکت در آورده شادمانی

که هماهنگ کرده این چشمان گریه را

ترجمه درست: همانا اندوهان این دلها را پریشان، و گریه این چشمها را خونین ساخته است.

كَانَ أَنْكِي الْخُطُوبِ لَمْ يُبْكَ مَنِّي

مقله لکن الهوی أبکاهها

۱. در باب اُزری ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸.

مغلوب مکروهی شدم که گریه نیاورده مثلش از من
 در دیده‌ام ولی علاقه به گریه‌اش در آورد
 ترجمه درست: کشنده‌ترین حوادث سهمگین، چشمی از من نگریانید اما عشق، آن
 را به گریه انداخت.

... معقلُ الخائفین من كلِّ خوفٍ أَوْفَرُ الْعُرْبِ ذِمَّةَ أَوْفَاهَا
 دژی است که نگه می‌دارد ترسویان را از هر ترسی

بیشترین عرب‌بند از لحاظ به عهد وفا کردن
 ترجمه درست: (رسول خدا - ص -) دژ پناهگاه بیمناکان است از هر بیمی، از تمامی
 عرب عهد و پیمان و امانش گسترده‌تر و از همه، وفا کننده‌تر است.

.... جازمن جوهر التقدّس ذاتاً تاهت الانبياء في معناها
 گذشت از گوهر پاکی ذاتش حیران گشتند پیغمبران در معنی او

ترجمه درست (حاز با «حاء» درست است، نه با «جیم»). مترجم وقتی می‌بیند معنی
 درست در نمی‌آید باید برود اصل مأخذ را ببیند: از جوهر قداست ذاتی به دست آورد که
 پیامبران در معنی (و حقیقت) آن حیران ماندند.

... ان ترائت أرض الغرّيين فاخضع

واخضع النعل دون وادی طواها

اگر نمایان شد ترا زمین نجف پس خشوع کن

در آر کفشش را پیشش از طیّ وادی

ترجمه درست: اگر سرزمین نجف نمایان شد خشوع کن (خشوع کار جوارح
 است و خشوع کار جوانح!) و در برابر وادی طوای آن (که همچون وادی طوای موسی بن
 عمران است) نعلین بدر آور (آن‌چنان که به موسی (ع) امر شد که فاخلع نعلیک إنک
 بالوادالمقدّس طوی).

مترجم محترم (آقای موسوی دامغانی) ظاهراً در ترکیب نحوی عبارات تأمل
 نفرموده‌اند و گرنه وادی طوی به طیّ وادی ترجمه نمی‌شد. در ترجمه «أذمی تلک العیون
 بکاهها» هم دقت شود که میان أذمی - از ریشه دم - به معنای روان ساختن خون و «هماهنگ
 کرده این چشمان گریه را» هیچ رابطه‌ای نیست. همچنین ترجمه «أنکی» افعال تفضیل از
 نکایه، به معنای مغلوب ساختن و کشتن و گزند رسانیدن با «مغلوب مکروهی شدم» چه
 نسبت معنایی و ترکیب صرفی و نحوی وجود دارد؟

۱۱. از زیارت جامعه ائمه المؤمنین. یا موالیّ فلو عاینکم المصطفى و سهام الأمة مغرقة

فی اکبادکم و رماخهم مُشْرَعَةً فی نُحُورکم و سُوِّفُهَا مَوْلَعَةً فی دِمَائکم: ای آقایان من، اگر می‌دید حال شما را حضرت مصطفی در آن هنگام تیرهای اَمّت غرق در خون پاک جگرهای شما را مجروح ساخت و نیزه‌هایشان در گردن و گلوی شما کشیده شده و شمشیرهایشان برای ریختن خونتان حریص است (ص ۱۰۱۳).

ترجمه درست: سروران من! کاش - یا اگر - پیامبر خدا (ص) شما را می‌دید که تیرهای اَمّت (خودش) در جگرهای شما خلیده است و نیزه‌های آنها در گلوهای شما فرو رفته است و شمشیرهایشان از خون شما سیراب شده است.

باید توجه داشت که عبارت «مَوْلَعَةً» با «غین» نقطه‌دار است، به معنای سیراب شده و بیشتر در مورد سگ و خوک مایع آشامیده به کار می‌رود - نه با «عین» - از ولع به معنای حرص و آز.

۱۲. در اعمال شب بیست و هفتم رجب، از /رجوزه شیخ حر عاملی (ره) - در این بند،

ترجمه فقط از استاد کمره‌ای است (ص ۲۴۸-۲۴۹):

و ما بدامن برکات مشهده	فی کلّ یوم أمسه مثل غده
از برکات مشهدش گشته عیان	امروز چو دی کرامتی بر همگان
و کشف العمی والمرضی به	اجابته الدعاء فی اعتابه
درمان بکنند ز کوری و بیماری	وز بهر دعاها به اجابت یاری

اولاً، باید نیمه نخست بیت دوم را چنین خواند: و کشفاء العمی - جمع أعمی - والمرضی به، تا وزن بیت درست درآید، چرا که با نگارش موجود در مفاتیح وزن ناقص است، و بی‌گمان در /رجوزه استاد ادیب عرب زبانی چون حرّ عاملی هم «کشفاء العمی...» بوده و بعید می‌نماید که مرحوم قمی - خواننده مقامات حریری و نهج البلاغه - هم این سکت و نقص وزن را دریافته باشد بلکه احتمالاً خطا از ناسخان است.

ثانیاً، ترجمه درست: و همانند شفا یافتن کوران و بیماران به وسیله مشهدالرضا - یا به وسیله خود حضرت رضا - است، مستجاب شدن دعا در آستانه‌های او - یا آن مشهد -

دریغاً که مرحوم استاد کمره‌ای همه اشعار عربی مفاتیح را به ایباتی تقریباً نارسا و بی‌روح و دور از بلاغت شعر ترجمه کرده و از این راه به محتوای غنی و به ساختار بلیغ و شاعرانه بیشتر آنها، از جمله قصیده سرشار از بلاغت و محتوای عقیدتی اُزری، آسیب رسانده است.

بی‌گمان برادر ارجمند ما جناب آقای موسوی دامغانی در این ترجمه زحمت فراوان کشیده‌اند - که سعیشان مشکور باد - اما به هر حال نارساییهای فراوان در آن راه یافته است که آنچه عرضه شد اندکی است از بسیار و اگر قرار باشد همه آن بررسی و نقد شود کتاب کلانی خواهد شد. از این رو، برادرانه و دردمندانه پیشنهاد می‌شود که آن را از آغاز تا پایان به دقت بررسی کنند و هم اصل ترجمه را اصلاح کنند و هم اغلاطی را که از سوی کاتب در آن راه یافته است بزدايند تا متن مقدس و فراگیری همچون *مفاتیح الجنان* که مورد استفاده همگان است، با ترجمه‌ای دقیق و رسا عرضه شود.

یادآوری این نکته هم بجا است که فهم پاره‌ای از دعاها واقعاً دشوار است و باید از شروح شارحان دعاها و تفسیر مفسران قرآن کریم - مانند تفسیر شریف‌المیزان یاری جست. مثلاً در ترجمه «یا من استوی برحمتیه...» باید دید علامه طباطبایی رضوان الله علیه «استوی» را در «الرحمن علی العرش استوی» چگونه تفسیر کرده‌اند یا مجلسی رحمة الله علیه در *بحار و شرح اصول کافی* و... فلان دعا را چگونه شرح کرده‌اند. دعاها و مناجات‌ها و حتی زیارت‌نامه‌های معصومین علیهم السلام یک مکتب اعتقادی و تربیتی است و نباید در ترجمه و عرضه آنها سرسری عمل کرد، بلکه باید با دقت تمام و با امانت‌داری و وسواس، به ارائه مضامین آنها پرداخت.

وَفَقِّمُوا اللَّهَ وَايُنَا لَتَحْصِيلِ مَرْضَاتِهِ